# انترناسیونال ۶۸۰

# اصغر کریمی

# جنبش ضد مذهبی باید عرض اندام سیاسی بکند

# حتما دیده اید و هر روز میبینید و میشنوید که علاوه بر جمهوری اسلامی و دار و دسته های ملی اسلامی، طیف متنوعی از روشنفکران، احزاب سیاسی، رسانه ها و دولت ها و نهادهای بین المللی، ایران و برخی جوامع دیگر را اسلامی تعریف میکنند. در میان این طیف متنوع هستند کسانی که غرضی هم ندارند. از حکومت مذهبی و بطور مشخص مذهب هم دل خوشی ندارند اما همین فرهنگ ساخته شده توسط اسلامیون و دولت ها و رسانه های رسمی را بدون تعمق تکرار میکنند. اما بخش اعظم آنها که جوامعی را اسلامی معرفی میکنند هدف حساب شده و کار شده ای دارند. این مساله به همه ما مربوط است. متاسفانه بنظر میرسد جنبش وسیع ضد مذهبی که باید این تئوری تراشی ها را سکه یک پول میکرد، هنوز حساسیت لازم را نسبت به این موضوع نشان نداده و اجازه داده است جامعه ای مثل ایران را اسلامی بخوانند تا کالای بسته بندی شده خود را راحت بفروشند و به مردم در غرب و در خود جوامعی مثل ایران حقنه کنند. درک بخش اعظمی از جنبش ضد مذهبی در ایران هم همین درک رایج و حاکم است. اما نه تنها تبلیغ این مقوله بلکه حتی پذيرش آن، يک رکن تداوم فاجعه‌اى است که در ايران و کشورهاى اسلام‌زده جريان دارد. هدف من از این نوشته ایجاد حساسیت نسبت به این موضوع است.

# من اینجا وارد این بحث نمیشوم که چرا این درک رایج و «خودبخودی» در میان بخش قابل توجهی از جنبش ضد مذهبی هم رایج است. اما تردیدی ندارم که این جنبش چنان وسیع و رو به رشد است که میتواند بسرعت تصویر را عوض میکند. منصور حکمت در چند نوشته، این مساله را خیلی روشن توضیح داده است. اجازه بدهید دو سه پارگراف نسبتا طولانی از نوشته او را اینجا نقل کنم:

# 

«نفس دسته‌بندى کردن و بسته‌بندى کردن واقعيتِ مُرکبّى نظير يک جامعه، زير يک برچسب تقليل‌گرايانه مذهبى يا قومى و ملى، بخودى خود گواه اين است که ما با يک تبيين علمى يا حقيقت‌جويانه روبرو نيستيم. کسى که جامعه ايران را جامعه‌اى اسلامى نام ميگذارد، درست نظير کسى که آن را آريايى، شاه پرست، ايرانى، شيعى و غيره توصيف ميکند، دارد در قلمرو پروپاگاند حرکت ميکند. سؤال اين است که چه کسانى و در چه چهارچوب سياسى و تاريخى‌اى دارند ايران را جامعه‌اى اسلامى توصيف ميکنند و چه نتايجى ميخواهند از اين توصيف بگيرند. براى مثال معلوم است که رژيم اسلامى بايد جامعه ايران را جامعه‌اى اسلامى توصيف کند، تا به وجود يک حکومت اسلامى در جامعه رنگ مشروعيت بزند. واضح است که يک راسيست و مهاجر‌ستيز غربى بايد ايران را جامعه‌اى اسلامى بخواند تا شکاف ميان آدمى که از ايران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنى نگاهدارد. واضح است که يک ژورناليست نان به نرخ روز خور بايد اين عبارت را استفاده کند و اين باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبليغى و نگرش محافل سياسى حاکم در جامعه غربى امروزه اين است. به همين ترتيب محافل دانشگاهى از اين الگو تبعيت ميکنند، افکار عمومى در اين جهت سوق داده ميشود و غيره.

واقعيت اين است که اين اسم‌گذارى و دسته‌بندى کاذب است. هدف اين اسم‌گذارى، از هر سو که باشد، اين است که کاراکتر اسلامى قوانين و مناسبات حاکم بر جامعه ايران، نه محصول يک تحميل و فشار سياسى، بلکه ناشى از نگرش و باورهاى خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابى که بر سر زنان ايران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامى‌شان به جهان مايه بگيرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده‌تر ميشود، چقدر معاملات و بند و بست‌هاى رژيمهاى دمکرات و لاس زدن روشنفکران و ژورناليستهاى پاپی غربى با دولت ايران موجه ميشود، چقدر خفه کردن صداى اعتراض زن آزاده و اپوزيسيون انقلابى ايران به عنوان عده‌اى ناراضى افراطى و "جدا از مردم" ساده‌تر ميشود. بسته‌بندى مذهبى و فرهنگى و قومى و ملى مردم، هميشه قدم اول در انکار حقوق يونيورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل‌کُشى در روآندا ادامه يک سنت آفريقايى است، اگر سنگسار يک رسم اسلامى مردم ايران است، اگر حجاب بخشى از فرهنگ زن در "جوامع اسلامى" است، اگر شوهر دادن دختر نُه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا ميشود فراموششان کرد، ميشود تحقيرشان کرد، ميشود بمبارانشان کرد و در پشت ديوار بلند مدنّيت و دمکراسى غربى زير دست حُکّام خودشان رهايشان کرد. اما اگر معلوم شود که اين انسانها چون ديگران در جامعه‌اى سرمايه‌دارى و در يک بازار جهانى، توليد و زيست ميکنند، اگر معلوم شود که اين راه و رسم‌ها و قوانين اسلامى به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خيابانى و دشنه و اسيد و سنگسار به اينها تحميل شده است، اگر معلوم شود که اين مردم نظير همه جاى ديگر تشنه آزادى و برابرى و رفع تبعيض‌اند، اگر معلوم شود که قوى‌ترين خصيصه اين مردم، عليرغم همه اين فشارها، عطششان براى فرهنگ و زيست نوع غربى است، آنوقت تمام اين عمارت ايدئولوژيکى عوام‌فريبانه فروميريزد و خسارات غيرقابل توصيفى به بار ميآورد.

جامعه ايران، جامعه‌اى اسلامى نيست. رژيم استبدادى حاکم بر ايران يک رژيم اسلامى است، که عليرغم همه اين فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور و ناگزير کند تا اين هويت اسلامى را بر خود بپذيرند. من يک غاز براى روشنفکرى که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمى" مُهر تأييد پاى اين اسم‌گذارى رياکارانه ميگذارد، ارزش قائل نيستم. پذيرش اين مقوله، و از آن بدتر تبليغ اين مقوله، يک رکن تداوم فاجعه‌اى است که در ايران و کشورهاى اسلام‌زده جريان دارد.»

اما اگر جمهوری اسلامی ایران را اسلامی میخواند تا وجود خود را توجیه کند و بتواند منسوبین به مذاهب دیگر را سرکوب کند، فتوا علیه از دین برگشته ها صادر کند، حجاب را اجباری و دوچرخه سواری زنان را حرام اعلام کند و قصاص و هزار قانون ارتجاعی دیگر را مشروعیت بدهد، هدف ناسیونالیست ها اعم از ناسیونالیسم ایرانی و کرد و ترک و غیره که اکثرا همین ذهنیت را تبلیغ میکنند چیست؟ هدف محافلی که خود را سکولار یا دمکرات یا حقوق بشری تعریف میکنند و حتی خود را اپوزیسیون تعریف میکنند اما اکثرا همین اتیکت را روی جامعه میچسبانند و یا در بهترین حالت مطلقا حساسیتی در مقابل آن نشان نمیدهند چیست؟ دلیل ملی اسلامی ها روشن است آنها بخشی از جنبش اسلامی هستند که مقداری دوز ملی گرایی را هم به اسلامیت خود اضافه کرده اند. این جنبش بقای خود را مدیون حاکمیت جمهوری اسلامی است و با سرنگونی حکومت این جنبش هم فلسفه وجودی خود را از دست میدهد و به اجزاء دیگری تجزیه میشود. بنابراین طبیعی است که ایران را اسلامی بخواند. اما هدف سلطنت طلب ها، ناسیونالیست ها و دمکرات های وطنی چیست؟ هدف حقوق بشری ها چیست؟

واقعیت این است که هیچکدام از طیف هایی که اسم بردم چندان مشکلی با خود اسلام ندارند و یا بخشا روی رابطه با اصلاح طلبان حساب باز کرده اند و نمیخواهند آنها را برنجانند. رضا پهلوی تا چند ماه پیش یعنی تا ۳۶ سالگی حکومت اسلامی همچنان بیانیه های خود را با خداوند نگهدار ایران باد امضا میکرد و تنها فشار جنبش ضد مذهبی و افشای این ریاکاری وادارش کرد خدا را از پای اطلاعیه هایش حذف کند. چنین شخصی بعنوان سمبل بخشی از اپوزیسیون ناسیونالیست و رئیس شورای ملی ایران نمیتواند جامعه ایران را غیر اسلامی بخواند. مذهب همیشه یک پای سنت سلطنت بوده است. خدا شاه میهن اجزاء بهم پیوسته چنین حکومت هایی بوده اند. هم مذهب و هم سلطنت هر دو موروثی و به لحاظ ایدئولوژیک بسیار به هم نزدیک اند. در حکومت کلیه شاهان متاخر ایران لااقل از عصر صفویه تا امروز اسلام مذهب رسمی اعلام شده است. آخوندهای درباری یک رکن این حکومت ها بوده اند و شاه را نماینده خدا روی زمین خوانده اند. نهاد سلطنت یکی از ارتجاعی ترین نهادهای مانده از یکی از سیاه ترین دوره های تاریخ بشر است که مانند تسمه نقاله ای جرثومه و کثافت تاریخ را حفظ کرده و با خود به امروز حمل کرده است و این عین نقشی است که مذهب داشته است. با این توضیحات نباید توقع داشت که طرفداران سلطنت که بخش قابل ملاحظه ای از اپوزیسیون راست را تشکیل میدهند ایران را جامعه ای غیر اسلامی بخوانند و با اینکار تیشه به تاریخ خود و یک رکن ایدئولوژی خود بزنند. حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان اصلی ترین نماینده ناسیونالیسم کرد، یک حزب اسلامی نیست اما رادیویی داشت که هر روز با پنج دقیقه قرآن شروع میشد و مدتی پیش تلاش کرد اتحادیه ملاها را درست کند! لیبرال ها و حقوق بشری ها نیز خواهان کمترین تغییر در جامعه اند. بخشا از خانواده ملی اسلامی هستند و یا از نظر سیاسی وجوه مشترک و نزدیکی های زیادی با آنها دارند. بطور کلی اپوزیسیون بورژوایی تغییرات بنیادی مناسبات حاکم را نمیخواهد. تغییرات اقتصادی قابل توجهی نمیخواهد. به یک حکومت اقلیت بر مبنای بیحقوقی و بی نقشی مردم نیاز دارد. نتیجتا با بنیادهای ایدئولوژیک کنونی هم میسازد. اساسا ناسیونالیست است اما به مذهب نیاز دارد. محافل و گرایشی در بورژوازی ایران که از اسلام روی برگردانده اند نیز بیشتر به زرتشت و آیین باستان و غیره پناه برده اند نه به آتئیسم. در شرایطی که بورژوازی جهانی بیش از گذشته ارزش های مذهبی را باد میزند بورژوازی ایران حسابش روشن است، هرچند که بشدت تحت فشار جنبش ضد مذهبی است.

میتوان درمورد دلایل اسلام پناهی اپوزیسیون بورژوایی ایران بیشتر صحبت کرد. اما هرچه هست این یک فاکت است که هیچ بخشی از این اپوزیسیون و محافل و احزاب و گروههای مختلف آن نقدی بر اسلامی خواندن جامعه ایران ندارد. برعکس همراه با محافل سیاسی حاکم در غرب و رسانه های نان به نرخ روز خور و محافل دانشگاهی و غیره در غرب مدام اسلامی بودن جامعه را باد میزند. جنبش ضد مذهبی، آتئیست ها و فعالین این جنبش باید این پدیده را بشناسند و همه جا در مقابل آن موضع بگیرند. حکومت بعدی در ایران حتی اگر جامعه چپ را انتخاب نکند، یک حکومت غیر مذهبی و غیر اسلامی است. بنظر من این امری قطعی است جامعه ایران حکومت مذهبی از هیچ نوع دیگری را نمیپذیرد. بنابراین مساله حکومت آینده نیست. مساله این است که اسلامی خواندن جامعه ایران هر چه بیشتر رواج داشته باشد، توجیه بیشتری برای حکومت اسلامی میتراشد و کار امروز جنبش سرنگونی را دشوارتر میکند.

هیچ درجه سرکوبی جنبش ضدمذهبی در ایران را متوقف نمیکند. این جنبش طوفنده جلو میرود و موانع را کنار میزند، دست مذهب را از جامعه کوتاه میکند و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی آنرا به امری کاملا شخصی و بسیار حاشیه ای تبدیل میکند. جنبش ضد مذهبی، همراه با جنبش رهایی زن که این جنبش نیز شدیدا ضد مذهب است، یک جنبش قدرتمند اجتماعی در ایران است که ارکان جمهوری اسلامی را فلج کرده است. تمام جناح ها و محافل و شخصیت های حکومت در تمام سطوح بخوبی متوجه شده اند که حریف این جنبش نیستند. تمام زورشان را زده اند اما این جنبش بدون وقفه تعرض کرده و جلو آمده است. اما بخش قابل توجهی از فعالین آن قابلیت ها و ظرفیت های خود و این جنبش را بدرستی نشناخته اند. جنبش ضد مذهبی باید حول پلاتفرم خود فعالیت آگاهانه تر و وسیعتری در دستور خود بگذارد. یک وجه آن مقابله با تز اسلامی بودن جامعه ایران و مقابله با تمام احزاب و رسانه ها و روشنفکران مدافع آن است. متاسفانه در ایران بر خلاف غرب در دوره روشنگری، نویسندگان و روشنفکرانی که رسما و علنا خود را ضد خدا و مذهب معرفی کنند بسیار کم داشته است. این یک نقطه ضعف تاریخی جنبش ضد مذهبی در ایران است اما نقطه قوت عظیم آن ابعاد اجتماعی و میلیتانت بودن آن است. باید در بعدی اجتماعی حول پلاتفرمی رادیکال و روشن جنب و جوشی شکل بگیرد تا این جنبش بعنوان یک نیروی تعین یافته سیاسی عرض اندام کند. این نیرویی اجتماعی است و تاثیرات عمیقی از نظر فرهنگی و غیر مستقیم سیاسی بر جامعه گذاشته و جمهوری اسلامی را همانطور که گفتم واقعا فلج کرده است. اما باید متعین شود، پلاتفرمی با خواست ها و اقداماتی روشن را به یک گفتمان عمومی تبدیل کند، جواب این و آن را بدهد. در سطح بین المللی فعالیت های ارزشمند موجود را گسترش بدهد و به یک وزنه سیاسی سینگین تبدیل شود. اینجا هدف من باز کردن این وظایف نیست همانطور که در ابتدا اشاره کردم هدفم توجه دادن به فعالین این جنبش درمورد ضرورت افشای توجیهات مبنی بر اسلامی خواندن جامعه و عقب راندن نیروها و احزاب و رسانه هایی است که آب به آسیاب اسلامی ها میریزند.